

بنام گوینده توانا

ای صاحبان هوش و گوش اوّل سروش دوست اینست

### (۱) ای بلبل معنوی

جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در  
سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محلّ پذیر \*  
اینست مکان تو اگر بلامکان پیر جان برپری و آهنگ مقام خودرایگان  
نمائی \*

### (۲) ای پسر روح

هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل  
مگر طیور افئده عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور  
مانده‌اند و بگل‌های بعد توجه نموده از گل‌های قرب محروم گشته‌اند \* زهی  
حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که بابریقی از امواج بحر رفیق اعلی  
گذشته‌اند و از افق ابھی دور مانده‌اند \*

### (۳) ای دوست

در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق  
دست مدار \* مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و  
دل هر دو بردار \*

#### (۴) ای پسر انصاف ❁

کدام عاشق که جز در وطن معشوق محلّ گیرد و کدام طالب که بی  
مطلوب راحت جوید؟ عاشق صادق را حیات در وصال است و موت  
در فراق \* صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس از صد  
هزار جان درگذرند و بکوی جانان شتابند \*

#### (۵) ای پسر خاک ❁

براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و  
بر برادر خود تفوّق جوید \* بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه  
باقوال \*

#### (۶) ای پسران ارض ❁

براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجزروت  
باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود \*

### (۷) ای پسر حبّ

از تو تا ررف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم  
اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سراق خلد وارد شو \* پس  
بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت \*

### (۸) ای پسر عزّ

در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را  
بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما \*

### (۹) ای سایه نابود

از مدارج ذلّ وهم بگذر و بمعارج عزّ یقین اندرا \* چشم حق بگشا  
تا جمال مبین بینی و تبارک الله أحسن الخالقین گوئی \*

### (۱۰) ❖ ای پسر هوی ❖

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز بگل  
پژمرده مشغول نشود زیرا که هر قرینی قرین خود را جوید و بجنس خود  
انس گیرد \*

### (۱۱) ❖ ای پسر تراب ❖

کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و  
جاهل شو تا از علم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم  
قسمت بیزوال برداری \* کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو  
یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوی علم من تا با  
چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم درآئی \*

### (۱۲) ❖ ای صاحب دو چشم ❖

چشمی بر بند و چشمی برگشا \* بر بند یعنی از عالم و عالمیان برگشا  
یعنی بجمال قدس جانان \*

### (۱۳) ❁ ای پسران من ❁

ترسم که از نغمه ورقاء فیض نبرده بدیار فنا راجع شوید و جمال گُل  
ندیده بآب و گِل باز گردید \*

### (۱۴) ❁ ای دوستان ❁

بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و بخاکدان ترابی دل مبندید \*

### (۱۵) ❁ ای پسر روح ❁

وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود و  
جمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید \*

### (۱۶) ❁ ای جوهر غفلت ❁

دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی  
غیبی در لحنی ظاهر و لکن گوشه نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد \*

### (۱۷) ❁ ای همگنان ❁

ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان زینت یافته و  
جمع از این شهر روحانی محروم مانده‌اند الا قلیلی و از آن قلیل هم با  
قلب طاهر و نفس مقدّس مشهود نگشت الا اقلّ قلیلی\*

### (۱۸) ❁ ای اهل فردوس برین ❁

اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه  
جدیدی ظاهر گشته و جمع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول  
آن گشته‌اند\* پس جهدی نمائید تا بآن مقام درآئید و حقائق اسرار عشق  
را از شقایقش جوئید و جمع حکمتهای بالغه احدیّه را از اثمار باقیه‌اش  
بیابید\* قَرّت أبصار الذین هم دخلوا فیه آمین\*

### (۱۹) ❁ ای دوستان من ❁

آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره  
انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمع در آن فضای قدس مبارک نزد  
من حاضر بودید؟ و بسه کلمه طیّبه تکلم فرمودم و جمع آن کلماترا

شنیده و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود \* ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دلهای مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من میآید \* اگر صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را بنظر در آرید و بیان من بر همه شما معلوم شود \*

(در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است میفرماید)

### (۲۰) ای مردگان فراش غفلت ❁

قرنها گذشت و عمر گرانمایه را بانتهای رسانده‌اید و نفس پاکی از شما بساحت قدس ما نیامد \* در اجر شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان میرانید \* مبعوض مرا محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید و در ارض من بکمال خرمی و سرور مشی مینمائید و غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز \* اگر فی الجمله بصر بگشائی صد هزار حزن را از این سرور خوشتر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمی \*

### (۲۱) ❁ ای خاک متحرک ❁

من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس \* سیف عصیان شجره امید ترا  
بریده \* و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور \* و  
من عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود  
پسندیدی \* آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار \*

### (۲۲) ❁ ای پسر هوی ❁

اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصول ذی الجلال فائز  
نگشتند و عمرها دویدند و بلقay ذی الجمال نرسیدند \* و تو نادویده  
بمنزل رسیده و ناطلبیده بمطلب واصل شدی \* و بعد از جمیع این مقام و  
رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی که چشمت بجمال دوست  
نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید \* فتعجبوا من ذلک یا اولی الأبصار \*

### (۲۳) ❁ ای اهل دیار عشق ❁

شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار  
تیره ظلمانی مستور مانده \* سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم

مظلوم و حمامه قدسی در دست جغدان گرفتار \* جمیع اهل سرادق ابھی  
و ملاً اعلیٰ نوحه و ندبه مینمایند و شما در کمال راحت در ارض غفلت  
اقامت نموده‌اید و خود را هم از دوستان خالص محسوب داشته‌اید \*  
فباطل ما أنتم تظنون \*

### (۲۴) ای جهلای معروف بعلم ﴿﴾

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید  
\* مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است  
و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است \*

### (۲۵) ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته ﴿﴾

مَثَلِ شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن  
در ظاهر مشهود شود چون بدست صراف ذائقه احدیّه افتد قطره ای از  
آن را قبول نفرماید \* بلی تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود  
ولکن از فرّقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان \*

### (۲۶) ❁ ای دوست لسانی من ❁

قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید \*

### (۲۷) ❁ ای پسر خاک ❁

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم \* و تو منزل و محلّ مرا بغیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان بجرم جانان شتافت \* و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجالت ترا نپسندیدم \*

### (۲۸) ❁ ای جوهر هوی ❁

بسا سحرگاهان که از مشرق لا مکان بمکان تو آمدم و ترا در بستر راحت بغیر خود مشغول یافتم و چون برق روحانی بغمام عزّ سلطانی رجوع نمودم و در ماکمن قرب خود نزد جنود قدس اظهار نداشتم \*

### (۲۹) ❁ ای پسر جود ❁

در بادیه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن امّ دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم\* و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجزروت باقی ما درائی و قابل بخششهای غیبی ما شوی\* و تو غافل چون بشمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و بگمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب دوست بایوان دشمن مقرر یافتی و مسکن نمودی\*

### (۳۰) ❁ ای بنده دنیا ❁

در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و باز گشت\*

### (۳۱) ❁ ای پسر ارض ❁

اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر اراده جمام داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد \*

### (۳۲) ❁ ای بیگانهء با یگانه ❁

شمع دلت برافروخته دست قدرت منست آن را بیادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علتهای تو ذکر منست فراموشش منما \* حبّ مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار \*

### (۳۳) ❁ ای برادر من ❁

از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام \* یعنی تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آتش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طیبه انبات نماید \*

### (۳۴) ❁ ای اهل رضوان من ❁

نحال محبت و دوستی شما را در روزه قدس رضوان بید ملاطفت  
غرس نمودم و بنیسان مرحمت آبش دادم حال نزدیک بثمر رسیده جهدی  
نمائید تا محفوظ ماند و بنار امل و شهوت نسوزد \*

### (۳۵) ❁ ای دوستان من ❁

سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیهء هدایت در قلب و  
دل برافروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز  
تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند \*

### (۳۶) ❁ ای پسر تراب ❁

حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا  
طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان  
نخروشد \* پس باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب  
مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از  
گیل \*

(در سطر اوّل لوح مذکور و مسطورست و در سرادق حفظ الله مستور)

### ﴿ ۳۷ ﴾ ای بنده من ﴿﴾

ملک بی زوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را  
بشهوتی از دست مده \* اینست کوثر حیوان که از معین قلم رحمن ساری  
گشته طوبی للشارین \*

### ﴿ ۳۸ ﴾ ای پسر روح ﴿﴾

قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس  
بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام \*

### ﴿ ۳۹ ﴾ ای پسر رماد ﴿﴾

ب راحت یومی قانع مشو و از راحت بیزوال باقیه مگذر و گلشن  
باقی عیش جاودان را بگلخن فانی ترابی تبدیل منما \* از زندان  
بصحراهای خوش جان عروج کن و از قفس امکان برضوان دلکش  
لامکان بخرام \*

### ﴿ ۴۰ ﴾ ای بنده من ﴿﴾

از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن  
وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز  
نیابی \*

### (۴۱) ای فرزند کنیز من ❁

اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال جدّ از ملک فانی درگذری و  
لکن ستر آنها حکمتهاست و جلوه این را رمزها جز افئده پاک ادراک  
نمایند \*

### (۴۲) ای بنده من ❁

دل را از غلّ پاک کن و بی حسد بیساط قدس احد بخرام \*

### (۴۳) ای دوستان من ❁

در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و  
خواهد بود \* یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود  
و در اموال او تصرّف ننمایید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد

و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد \* فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار\*

### (۴۴) ای رفیق عرشی

بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیاری \* یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چهره نگشاید \* پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدس و خاطر منزّه در ایّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوبست فارغ باش تا بفریاد از این جسد فانی بفردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ یابی \*

### (۴۵) وای وای ای عاشقان هوای نفسانی

از معشوق روحانی چون برق گذشته‌اید و بخيال شیطانی دل محکم بسته‌اید \* ساجد خیالید و اسم آن را حق گذاشته‌اید و ناظر خرید و نام آن را گل گذارده‌اید \* نه نفس فارغی از شما برآمد و نه نسیم انقطاعی از ریاض قلوبتان وزید \* نصایح مشفقّه محبوبرا بیاد داده‌اید و از صفحه دل محو نموده‌اید و چون بهائم در سبزه زار شهوت و امل تعیش مینمائید \*

### ﴿ ۴۶ ﴾ ای برادران طریق ﴿

چرا از ذکر نگار غافل گشته‌اید و از قرب حضرت یار دور مانده‌اید  
؟ صرف جمال در سراقق بیمثال بر عرش جلال مستوی و شما بهوای خود  
بجدال مشغول گشته‌اید \* رواج قدس میوزد و نسائم جود در هبوب و کلّ  
بزکام مبتلی شده‌اید و از جمیع محروم مانده‌اید \* زهی حسرت بر شما و  
علی الدین هم می‌شون علی أعقابکم و علی أثر أقدامکم هم می‌رون \*

### ﴿ ۴۷ ﴾ ای پسران آمال ﴿

جامه غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید \*

(در سطر سیّم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده  
این است )

### ﴿ ۴۸ ﴾ ای برادران ﴿

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزت افتخار منمائید و  
از ذلت ننگ مدارید \* قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته  
بخاک راجع فرمایم \*

### (۴۹) ای پسران تراب ❁

اغنيا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت  
افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند \* الکرّم و الجود من خصالی  
فهنيئاً لمن تزین بخصالی \*

### (۵۰) ای ساذج هوی ❁

حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد \* زیرا که لازال حریص  
محروم بوده و قانع محبوب و مقبول \*

### (۵۱) ای پسر کنیز من ❁

در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید \* هر فقری را غنا  
در پی و هر غنا را فنا از عقب و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است  
بزرگ حقیر بشمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید \* و در

این مقام ( أنتم الفقراء ) مستور و کلمه مبارکه ( و الله هو الغني ) چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرّ یابد \*

### (۵۲) ❖ ای پسران غفلت و هوی ❖

دشمن مرا در خانه من راه داده‌اید و دوست مرا از خود رانده‌اید چنانچه حبّ غیر مرا در دل منزل داده‌اید \* بشنوید بیان دوست را و برضوانش اقبال نمائید \* دوستان ظاهر نظر بمصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل شما دوست داشته و دارد بلکه مخصوص هدایت شما بلایای لا تحصی قبول فرموده \* بچنین دوست جفا مکنید و بکویش بشتابید \* اینست شمس کلمه صدق و وفا که از افق اصبع مالک اسماء اشراق فرموده \* افتحوا آذانکم لاصغاء کلمة الله المهیمن القیوم \*

### (۵۳) ❖ ای مغروران باموال فانیه ❖

بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق \* هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در

نیاید مگر قلیلی \* پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت  
جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند \* قسم باسم  
اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین  
را \*

### (۵۴) ای اغنیای ارض ﴿﴾

فقرا امانت منند در میان شما \* پس امانت مرا درست حفظ نمائید و  
براحت نفس خود تمام نپردازید \*

### (۵۵) ای فرزند هوی ﴿﴾

از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار  
تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی \*

### (۵۶) ای پسر من ﴿﴾

صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید \* من  
أراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من أراد ان یسمع کلام الله  
فلیسمع کلمات اصفیائه \*

### ﴿ ۵۷ ﴾ زینهار ای پسر خاک ﴿

با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را  
بنار حسابان تبدیل نماید \*

### ﴿ ۵۸ ﴾ ای پسر کنیز من ﴿

اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو \* زیرا که ابرار  
جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند و قلب مردگان را چون صبح  
صادق زنده و منیر و روشن نمایند \*

### ﴿ ۵۹ ﴾ ای غافلان ﴿

گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخطّ  
جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود \*

### ﴿ ۶۰ ﴾ ای دوستان ﴿

براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده‌اید نزد ما چون  
روز واضح و ظاهر و هویداست و لکن ستر آنرا سبب جود و فضل  
ماست نه استحقاق شما \*

### (۶۱) ای پسر انسان ❁

شبندی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتیم و احدی  
را مقبل نیافتم \* زیرا که کلّ از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید  
اقبال نموده‌اند و از کأس جمال باقی بجام فانی قانع شده‌اند \* فبئس ما هم  
به یقنعون \*

### (۶۲) ای پسر خاک ❁

از خمر بی مثال محبوب لا یزال چشم میپوش و بخمر کدره فانیه چشم  
مگشا \* از دست ساقی احدیه کأوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از  
سروش غیب معنوی شنوی \* بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم  
چرا بآب فانی رجوع نمودید \*

### (۶۳) بگو ای اهل ارض ❁

براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب  
عظیمی از عقب \* گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو  
شده \* قسم بجمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت  
گشته \*

### ﴿ ۶۴ ﴾ ای ظالمان ارض ﴿﴾

از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی  
نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ  
مختوم \*

### ﴿ ۶۵ ﴾ ای عاصیان ﴿﴾

بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را بغفلت آورد که در  
سبیل‌های مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک میرانید گویا مرا  
غافل شمرده‌اید و یا بی خبر انگاشته‌اید \*

### ﴿ ۶۶ ﴾ ای مهاجران ﴿﴾

لسان مخصوص ذکر منست بغیبت میلائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من \* زیرا که هر کدام از شما بنفس خود اَبَصْر و اعرفید از نفوس عباد من \*

### (۶۷) ای پسران وهم ❁

بدانید چون صبح نورانی از افق قدس صمدانی بردمد البتّه اسرار و اعمال شیطانی که در لیل ظلمانی معمول شده ظاهر شود و بر عالمیان هویدا گردد \*

### (۶۸) ای گیاه خاک ❁

چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود ننمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و بممالک قدسم راه خواهی؟ هیهات هیهات عمّا أنتم تریدون \*

### (۶۹) ای پسران آدم ❁

کلمه طیّبه و اعمال طاهره مقدّسه بسماء عزّ احدیّه صعود نماید \*  
جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و

بساحت عزّ قبول درآید \* چه که عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه  
حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند \*  
اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیّت ربّانی اشراق فرمود  
طوبی للمقبلین \*

### (۷۰) ای پسر عیش ❖

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی  
است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط  
مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی \* اگر باین مراتب فائز  
شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی \*

### (۷۱) ای دوستان من ❖

یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان  
واقع شده با من نموده‌اید و ملأ اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد  
گواه گرفتم و حال احدیرا بر آن عهد قائم نمی بینم البتّه غرور و نافرمانی  
آن را از قلوب محو نموده بقسمیکه اثری از آن باقی نمانده و من دانسته  
صبر نمودم و اظهار نداشتم \*

### (۷۲) ❁ ای بنده من ❁

مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد  
و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند \* پس از غلاف نفس و  
هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید \*

### (۷۳) ❁ ای دوست من ❁

تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای \* حجاب  
غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آئی و  
جمیع موجودات را بخلفت هستی بیارائی \*

### (۷۴) ❁ ای ابناء غرور ❁

بسلطنت فانیه ایّامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب  
زرد و سرخ می آرائید و بدین سبب افتخار مینمائید \* قسم بجمالم که  
جمیع را در خیمه یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان  
بردارم مگر کسانیکه بزرگ من درآیند و آن تقدیس از همهء رنگها است \*

### (۷۵) ای ابناء غفلت ❁

پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید \* مثل شما مثل طیر  
غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد  
اجل او را بخاک اندازد دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند  
\* پس پند گیرید ای بندگان هوی \*

### (۷۶) ای فرزند کنیز من ❁

لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته \* یعنی باید  
جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ  
شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست \* پس  
بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید \* کذلک نصحناکم  
فی لوح قدس منیر \*

### (۷۷) ای پسر انصاف ❁

در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود  
و گریست گریستنی که جمیع ملاء عالین و کروبین از ناله او گریستند \* و  
بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر

در عقبه وفا منتظر ماندم و رائقه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلی شده‌اند \* در این وقت حوریّه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء \* و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند \* در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جایز نه \* **إِنَّا كُنَّا شُهَدَاءَ عَلِيٍّ مَا فَعَلُوا وَحِينَئِذٍ كَانُوا يَفْعَلُونَ \***

### (۷۸) ﴿ ای فرزند کنیز من ﴾

از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما \* تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طیّبه انبات نماید \*

### (۷۹) ﴿ ای پسر هوی ﴾

تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی؟ پر عنایت فرمودم تا در هوای  
قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی \* شانه مرحمت فرمودم  
تا گیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی \*

### (۸۰) ای بندگان من ﴿﴾

شما اشجار رضوان منید باید با ثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و  
دیگران از شما منتفع شوند \* لذا بر کلّ لازم که بصنایع و اکتساب  
مشغول گردند \* اینست اسباب غنا یا اولی الألباب و انّ الأمور معلّقة  
باسبابها و فضل الله یغنیکم بها \* و اشجار بی ثمار لایق نار بوده و  
خواهد بود \*

### (۸۱) ای بنده من ﴿﴾

پست‌ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی  
الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح  
عند الله مذکور \*

## (۸۲) ای بنده من ❁

بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی  
القربی نمایند حباً لله رب العالمین \*

عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود  
بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا  
شد \* شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل و برهان  
ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر  
نماید \* کذلک تمّت النعمة علیکم و علی من فی السموات و الأرضین و  
الحمد لله رب العالمین \*